

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۷۵

آیه ۲۶-۳۱

آیه و ترجمه

قل الله يحييكم ثم يميتكم ثم يجمعكم الى يوم القيمة لا ريب فيه و لكن اكثر الناس لا يعلمون ۲۶

و لله ملك السموت و الارض و يوم تقوم الساعة يومئذ يخسر المبطلون ۲۷
و ترى كل امة جاثية كل امة تدعى الى كتبها اليوم تجزون ما كنتم تعملون ۲۸
هذا كتبنا ينطق عليكم بالحق انا كنا نستنسخ ما كنتم تعملون ۲۹
فاما الذين امنوا و عملوا الصلحت فيدخلهم ربهم في رحمته ذلك هو الفوز المبين ۳۰
و اما الذين كفروا فلهم تكنى ايتى تتلى عليكم فاستكبرتم و كنتم قوما مجرمين ۳۱

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۷۶

ترجمه :

۲۶ - بگو خداوند شما را زنده می کند، سپس می میراند، بار دیگر در روز قیامت که در آن تردیدی نیست جمع آوری می کند، ولی اکثر مردم نمی دانند.
۲۷ - مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین برای خدا است و آن روز که قیامت برپا می شود اهل باطل زیان می بینند.
۲۸ - در آن روز هر امتی را می بینی (که از شدت ترس و وحشت) بر زانو نشسته، هر امتی به سوی کتابش خوانده می شود و (به آنها می گویند) امروز جزای آنچه را انجام می دادید به شما می دهند.
۲۹ - این کتاب ماست که به حق با شما سخن می گوید (و اعمال شما را بازگو می کند) ما آنچه را انجام می دادید می نوشتیم!
۳۰ - اما کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پروردگارشان آنها را در رحمت خود وارد می کند، این پیروزی بزرگ است.
۳۱ - اما کسانی که کافر شدند به آنها گفته می شود مگر آیات من بر شما خوانده نمی شد و شما استکبار کردید و قوم مجرمی بودید.

تفسیر:

در آن دادگاه عدل همه به زانو در می آیند!

این آیات در حقیقت پاسخ دیگری است به سخن دهریین که منکر مبدء و معاد بودند و در آیات قبل به گفتار آنها اشاره شد.

نخست می فرماید: «بگو: خداوند شما را زنده می کند، سپس می میراند بار دیگر حیات می بخشد و برای حساب در روز قیامت، روزی که در آن شک و تردیدی نیست جمع آوری می کند» (قل الله يحييكم ثم يميتكم ثم يجمعكم الى يوم القيامة لا ريب فيه).

آنها نه خدا را قبول داشتند و نه روز جزا را، و محتوای این آیه در حقیقت استدلال برای هر دو قسمت است، چرا که روی مساءله حیات نخستین تکیه شده، و به تعبیر دیگر: آنها اصل وجود حیات نخستین و پیدایش موجودات زنده را موجودات بی جان را نمی توانستند انکار کنند، و این از یکسو دلیلی است برای وجود عقل و علم کل، مگر ممکن است مساءله حیات و زندگی با آن نظم شگرف،

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۷۷

و اسرار پیچیده، و چهره های گوناگون که عقل همه دانشمندان در آن مات و مبهوت مانده، بدون وجود خداوند قادر و عالم حاصل شود؟ به همین دلیل در آیات مختلف قرآن روی مساءله حیات به عنوان یکی از آیات توحید تکیه شده است.

از سوی دیگر، کسی که قادر بر حیات نخستین است چگونه قادر بر اعاده آن نیست.

اما تعبیر به «لا ريب فيه» (هیچ شکی در آن نیست) در مورد قیامت که از وقوع آن خبر می دهد نه از امکانش ممکن است اشاره ای به قانون عدالت پروردگار باشد، چرا که بطور قطع در این جهان همه حقداران به حق خود نمی رسند، و همه متجاوزان و ستمگران کیفر خود را نمی بینند، و اگر دادگاه عدل قیامت نباشد عدالت پروردگار مفهومی نخواهد داشت.

و از آنجا که بسیاری از مردم در این دلائل تامل و دقت نمی کنند در پایان آیه می افزاید: «ولی اکثر مردم نمی دانند» (و لکن اکثر الناس لا يعلمون).

یکی از نامهای قیامت که در آیه فوق از آن یاد شده «یوم الجمع» است چرا که تمام خلق اولین و آخرین، و تمام قشرها و اصناف انسانها، همه در آن روز

یکجا جمع می‌شوند (این تعبیر در چند آیه دیگر قرآن نیز آمده است از جمله شوری - ۷ و تغابن - ۹ است).

آیه بعد دلیل دیگری بر مسأله معاد است که شبهه آن را در آیات دیگر قرآن خوانده‌ایم، می‌فرماید: «مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خدا است» (و لله ملک السموات و الارض).

او که مالک و حاکم بر تمام پهنه عالم هستی است، مسلماً قدرت بر احیای مردگان را دارد، و چنین کاری در برابر قدرت او هرگز مشکل نیست.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۷۸

او این جهان را مزرعه‌ای برای قیامت، و تجارتخانه پرسودی برای عالم پس از مرگ قرار داده است، لذا در پایان آیه می‌افزاید: «آن روز که قیامت برپا می‌شود اهل باطل زیان می‌بینند» (و یوم تقوم الساعة یومئذ یخسر المبطلون).

چرا که سرمایه عمر را از کف داده، و تجارتی نکرده، و «جز حسرت و اندوه متاعی نخریدند».

حیات و عقل و هوش و مواهب زندگی سرمایه‌های انسان در این بازار تجارت است، باطل‌گرایان آنها را با متاع زودگذری که نسبت به آن هیچ ارزشمند نیست مبادله می‌کنند، و روز رستاخیز که تنها قلب سلیم و ایمان و عمل صالح به کار می‌آید زیانکار بودن خود را با چشم مشاهده می‌کند.

«(بخسر)» از ماده «خسران» به معنی از دست دادن سرمایه است، و به

گفته «راغب» در «مفردات» گاه به خود و انسان نسبت داده می‌شود،

و می‌گویند: «(خسر فلان)»: «(فلان خس زیان کرد)» و گاه به تجارت او

نسبت می‌دهند و می‌گویند: «(خسرت تجارت)»: «(تجارتش زیان کرد)»

گرچه ابناء دنیا این تعبیر را تنها در مورد مال و مقام و مواهب مادی به کار می‌برند ولی مهم‌تر از خسران مادی از دست دادن سرمایه عقل و ایمان و ثواب است.

«مبطل» از ماده «ابطال» در لغت معانی مختلفی دارد باطل کردن

چیزی دروغ گفتن، شوخی و استهزاء نمودن، و امر باطلی را مطرح کردن،

تمام این معانی در مورد آیه فوق قابل قبول است.

آنها که حق را باطل کرده‌اند، و آنها که مرام و عقیده باطل را رواج داده‌اند، و آنها که در برابر پیامبران الهی دروغ گفته‌اند، و سخنان آنها را به باد استهزا

گرفته‌اند زیان و خسران خود را در آن روز خواهند دید.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۷۹

آیه بعد صحنه قیامت را به طرز بسیار گویائی ترسیم می‌کند، می‌گوید: «در آن روز هر امتی را می‌بینی که بر سر زانو نشسته‌است» (و تری کل امة جائیه).

از بعضی تعبیرات که در کلمات مفسران بزرگ آمده است چنین استفاده می‌شود که در گذشته ارباب دعوا در محضر قضات به این صورت می‌نشستند، تا از دیگران مشخص شوند، در قیامت نیز همه در آن دادگاه بزرگ بر سر زانو می‌نشینند تا محاکمه آنها صورت پذیرد.

و نیز ممکن است این تعبیر نشانه آمادگی آنها برای پذیرش هر فرمان و حکم باشد، چرا که افرادی که به حالت آماده باش نشسته‌اند بر سر زانو می‌نشینند. و یا اینکه اشاره به ضعف و ناتوانی و هراس و وحشتی است که آنها را فرا می‌گیرد (جمع همه این معانی در مفهوم آیه نیز ممکن است).

«جائیه» معانی دیگری نیز دارد از جمله «جمعیت انبوه و متراکم» یا «گروه گروه» و می‌تواند اشاره به تراکم انسانها در دادگاه عدل الهی، و یا نشستن هر امت و گروه به صورت جداگانه باشد، ولی معنی اول مشهورتر و مناسبتر است.

سپس دومین صحنه از صحنه‌های قیامت را به این صورت بیان می‌کند که: «هر امتی به سوی کتابش خوانده می‌شود و به آنها می‌گویند: امروز جزای آنچه را انجام می‌دادید به شما می‌دهند» (کل امة تدعی الی کتابها الیوم تجزون ما کنتم تعملون).

این کتاب همان نامه اعمالی است که تمام نیکیها و بدیها، زشتیها و زیبائیهای گفتار و کردار انسانها در آن ثبت است، و به گفته قرآن: لا یغادر صغیره و لا کبیره الا احصاها: «هیچ کار کوچک و بزرگی نیست، مگر اینکه آن را ثبت کرده و برشمرده است» (کهف - ۴۹).

تعبیر «کل امة تدعی الی کتابها» نشان می‌دهد که علاوه بر نامه اعمالی

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۸۰

که برای هر انسانی جداگانه موجود است هر امتی نیز نامه اعمالی متعلق به جمع و گروه خود دارد، این معنی با توجه به اینکه انسان دارای دو نوع اعمال

است «اعمال فردی» و «اعمال جمعی و گروهی» مطلب عجیبی به نظر نمی‌رسد، و وجود دو گونه نامه اعمال از این نظر کاملاً طبیعی است. تعبیر «تدعی» نشان می‌دهد که از آنها دعوت می‌شود که بیانیه و نامه اعمال خود را بخوانند، این شبیه همان مطلبی است که در آیه ۱۴ سوره اسراء آمده است: اقراء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا: «نامه اعمال را بخوان، کافی است که خود حسابگر خویش باشی»!

بار دیگر از سوی خداوند به آنها خطاب می‌شود و به عنوان تاء کیدمی گوید: «این کتاب ما است که به حق با شما سخن می‌گوید، و اعمال شما را بازگو می‌کند»! (هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق).

آن روز که شما هر چه می‌خواستید انجام می‌دادید هرگز باور نمی‌کردید که اعمالتان در جائی ثبت شود، ولی «ما دستور داده بودیم که تمام اعمالی را که انجام می‌دادید بنویسند» (انا کنانستنسح ما کنتم تعملون).

«نستنسح» از ماده «استنساخ» در اصل از «نسخ» گرفته شده که به معنی زائل کردن چیزی به وسیله چیز دیگر است، مثلاً گفته می‌شود: «نسخت الشمس الظل» (خورشید سایه را از میان برد).

سپس در مورد نوشتن کتابی از روی کتاب دیگر به کار رفته است بی‌آنکه کتاب اول نابود شود.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۸۱

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که اگر خدا فرمان داده است اعمال آدمی را «استنساخ» کنند باید قبل از آن کتابی باشد که از روی آن کتاب، نامه اعمال نوشته شود، لذا بعضی معتقدند که نامه اعمال همه انسانها قبلاً در لوح محفوظ نوشته شده است، و فرشتگان حافظ اعمال آدمی، آن را از روی لوح محفوظ استنساخ می‌کنند.

اما این معنی چندان متناسب با آیه مورد بحث نیست، آنچه مناسب است یکی از دو معنی است یا «استنساخ» در اینجا به معنی اصل کتابت است (چنانکه بعضی از مفسران گفته‌اند) و یا خود اعمال آدمی همچون کتابی است تکوینی که فرشتگان حافظان اعمال از روی آن نسخه برداری، و عکس برداری می‌کنند، لذا در آیات دیگر قرآن نیز به جای این تعبیر تعبیر به «کتابت» آمده است، در آیه ۱۲ سوره یس می‌خوانیم: انا نحن نحی الموتی و نکتب ما قدموا و آثارهم «ما مردگان را زنده می‌کنیم و تمام آنچه را از

پیش فرستاده‌اند و آثار آنها را می‌نویسیم)).
درباره انواع کتابهای ثبت اعمال (نامه اعمال شخصی، نامه اعمال امته‌ها، کتاب جامع و عمومی همه انسانها) در ذیل آیه ۱۲ سوره یس (جلد ۱۸ صفحه ۳۳۳) بحث بیشتری آمده است.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۸۲

در آیه بعد مرحله نهائی دادرسی قیامت را بیان می‌کند، آنجا که هر گروهی به نتیجه اعمال خود می‌رسند، می‌فرماید: «اما کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پروردگارشان آنها را در رحمت خود وارد می‌کند» (فاما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فیدخلهم ربهم فی رحمته).
ذکر «فأ» تفریع» در اینجا دلیل بر این است که نتیجه‌نگاهداری حساب اعمال و آن دادگاه عدل الهی همین است که مؤمنان در رحمت الهی وارد می‌شوند.
طبق این آیه، ایمان به تنهایی کافی نیست که از این موهبت عظیم برخوردار شوند بلکه عمل صالح نیز شرط آن است.
تعبیر به «ربهم» (پروردگارشان) که از لطف مخصوص خداوند حکایت می‌کند با تعبیر به «رحمت» بجای «بهشت» تکمیل می‌شود.
و جمله پایان آیه که می‌فرماید: «این پیروزی آشکار است» (ذلک هو الفوز المبین) به اوج کمال می‌رسد.
«رحمت الهی» مفهوم وسیعی دارد که دنیا و آخرت را دربرمی‌گیرد، و در آیات قرآن بر معانی زیادی اطلاق شده است، گاه بر مسأله هدایت، گاه نجات از چنگال دشمن، گاه باران پر برکت، گاه به نعمتهای دیگری همچون نعمت نور و ظلمت، و در موارد بسیاری نیز به بهشت و مواهب خدا در قیامت اطلاق شده است.
جمله «ذلک الفوز المبین» یکبار دیگر در سوره انعام آیه ۱۶ تکرار شده است، منتها در آنجا «فوز مبین» (پیروزی آشکار) در مورد کسانی است که از عذاب الهی رهائی می‌یابند: من یصرف عنه یومئذ فقد رحمه و ذلک الفوز المبین اما در اینجا درباره کسانی است که در بهشت و رحمت الهی وارد می‌شوند، و در واقع هر دو پیروزی بزرگ است: نجات از عذاب، و دخول در کانون رحمت حق.

در اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که آیا مؤمنانی که فاقد عمل صالح هستند وارد بهشت نمی‌شوند؟

پاسخ این است که وارد می‌شوند اما بعد از آنکه مجازات خود را در دوزخ ببینند و پاک شوند، تنها کسانی بعد از حسابرسی مستقیماً به این کانون رحمت راه می‌یابند که علاوه بر ایمان سرمایه عمل صالح نیز داشته باشند.

واژه «فوز» به طوری که راغب در مفردات می‌گوید به معنی «پیروزی توأم با سلامت» است، و در ۱۹ مورد از آیات قرآن به کار رفته، گاه توصیف به «مبین» شده و گاه توصیف به «کبیر» اما در غالب آیات توصیف به

«عظیم» شده و معمولاً در مورد بهشت است، ولی بعضاً در مورد توفیق اطاعت پروردگار و آمرزش گناهان و مانند آن نیز استعمال شده است.

در آیه بعد سرنوشت گروه دیگری را که نقطه مقابل این گروهند یادآور شده، می‌فرماید: «اما کسانی که کافر شدند به آنها گفته می‌شود مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما استکبار می‌کردید و تسلیم حق نمی‌شدید، و قومی مجرم و گناهکار بودید» (و اما الذین کفروا افلم تکن آیاتی تتلى عليكم فاستكبرتم و كنتم قوما مجرمين).

قابل توجه اینکه در این آیه تنها سخن از کفر است، و اما اعمال سوء به عنوان یک عامل دخول در عذاب الهی ذکر نشده، این به خاطر آن است که مساءله کفر به تنهایی موجب عذاب است، و یا به خاطر اینکه تعبیر به مجرمین در ذیل آیه برای بیان این معنی کافی است.

نکته دیگر اینکه در اینجا سخنی از مجازات دوزخ به میان نیامده، اما سخن از توبیخ و سرزنش پروردگار است که بزرگترین مجازات محسوب می‌شود و دوزخ در برابر آن از اهمیت کمتری برخوردار است.

این نکته نیز قابل توجه است که از این آیه استفاده می‌شود که بدون بعثت پیامبران و ارسال رسل و نزول آیات الهی (و به اصطلاح تاءکید احکام عقل به احکام شرع) مجازاتی از سوی خداوند رحمان انجام نخواهد شد، و این نهایت لطف و مرحمت او است.

آخرین نکته اینکه مشکل بزرگ این گروه از یک سو مساءله «استکبار» در

برابر آیات الهی است، و از سوی دیگر و تداوم جرم و گناه است که از جمله
کنتم قوما مجرمین استفاده می شود.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۸۵

آیه ۳۲-۳۷

آیه و ترجمه

و اذا قيل ان وعد الله حق و الساعة لا ريب فيها قلتم ما ندري ما الساعة ان نظن
الا ظنا و ما نحن بمستيقنين ۳۲
و بدا لهم سيات ما عملوا و حاق بهم ما كانوا به يستهزون ۳۳
و قيل اليوم ننسئكم كما نسيتم لقاء يومكم هذا و ماء وئكم النار و ما لكم من
نصرين ۳۴
ذلكم بآءنكم اتخذتم آيت الله هزوا و غرتكم الحيوۃ الدنيا فاليوم لا يخرجون منها
و لا هم يستعتبون ۳۵
فلله الحمد رب السموت و رب الارض رب العلمين ۳۶
و له الكبرياء في السموت و الارض و هو العزيز الحكيم ۳۷

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۸۶

ترجمه :

- ۳۲ - و هنگامی که گفته می شد وعده خداوند حق است و در قیامت هیچ
شکی نیست، شما می گفتید: ما نمی دانیم قیامت چیست؟ ما تنها گمانی در
این باره داریم، و به هیچوجه یقین نداریم!
- ۳۳ - و سیئات اعمالشان برای آنها آشکار می شود، و سرانجام آنچه را استهزا
می کردند بر آنها واقع می گردد.
- ۳۴ - و به آنها گفته می شود: امروز شما را فراموش می کنیم همانگونه که شما
دیدار امروز را فراموش کردید، و جایگاه شما دوزخ است، و هیچ یآوری ندارید!
- ۳۵ - این به خاطر آن است که شما آیات خدا را به سخریه گرفتید و زندگی
دنیا شما را مغرور کرد، امروز آنها از دوزخ خارج نمی شوند، و هیچگونه عذری
از آنها پذیرفته نیست.
- ۳۶ - بنابراین حمد و ستایش مخصوص خدا است، پروردگار آسمانها و
پروردگار زمین، و پروردگار همه جهانیان.
- ۳۷ - و برای او است کبریا و عظمت در آسمان و زمین و او عزیز و حکیم است.

تفسیر:

آن روز که اعمال سوء انسان آشکار می شود.

نخستین آیه مورد بحث در حقیقت توضیحی است برای آنچه در آخرین آیات گذشته به صورت اجمال بیان شده بود، توضیحی است بر مساءله استکبار کافران در برابر آیات الهی و دعوت انبیا، می فرماید: «هنگامی که گفته می شد وعده الهی حق است و در قیامت هیچ شکی نیست شما می گفتید: ما نمی دانیم قیامت چیست؟ ما تنها گمانی در این باره داریم و به هیچوجه یقین نداریم» (و اذا قيل ان وعد الله حق و الساعة لا ريب فيها قلتم ما ندري ما الساعة ان نظن الا ظنا و ما نحن بمستيقنين).

تعبیر «ما ندري ما الساعة»: «نمی دانیم قیامت چیست»؟ در حالی که

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۸۷

مفهوم قیامت برای آنها پیچیده نبود، و اگر شکی داشتند تنهانسبت به وجود آن بود، نشان می دهد که آنها در مقام استکبار و بی اعتنائی بودند، و اگر روح حق طلبی می داشتند هم ماهیت روز قیامت امر روشنی بود هم دلیل بر وجود آن.

و از اینجا پاسخ سؤالی که در اینجا مطرح شده که اگر آنها به راستی در شک و تردید بودند مسئولیت و گناهی ندارند، روشن می شود، چرا که این شک و تردید نه بخاطر عدم وضوح حق بود، بلکه از مساءله کبر و غرور و لجاجت و عناد ناشی می شد.

این احتمال نیز وجود دارد که هدفشان از ضد و نقیض گوئیها سخریه و استهزا بوده است.

آیه بعد سخن از مجازات و کیفر آنها می گوید، کیفری که شباهت با مجازاتهای قراردادی دنیای ما ندارد، می فرماید: «در آنجاسیئات اعمالشان برای آنها آشکار می شود» (و بدا لهم سيئات ما عملوا).

زشتیها و بدیها تجسم می یابند، جان می گیرند، و در برابر آنها آشکار می شوند، و همدم و همنشین آنها هستند، و دائما آزارشان می دهند!

«و سرانجام آنچه را استهزا می کردند بر آنها واقع می شود» (و حاق بهم ما كانوا به يستهزؤن).

و از همه دردناکتر اینکه از سوی خداوند رحمن و رحیم به آنها خطاب می گردد: «و گفته می شود: امروز شما را فراموش می کنیم همانگونه که

شما دیدار امروز را به فراموشی سپردید!! (و قیل الیوم ننساکم کما نسیتم لقاء)

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۸۸

یومکم هذا).

این تعبیری است که به صورتهای مختلف در قرآن مجید کرار آمده است: در آیه ۵۱ اعراف می خوانیم: فالیوم ننساکم کما نسوالقاء یومهم هذا: «امروز آنها را به فراموشی می سپریم آنگونه که آنها لقای امروز را فراموش کردند». و در آیه ۱۴ الم سجده نیز همین معنی به شکل دیگری آمده است. بدون شک فراموشی برای ذات پاک خداوند که علمش محیط به تمام عالم هستی است مفهومی ندارد، این کنایه لطیفی است از بی اعتنائی و نادیده گرفتن یک انسان مجرم و گنهگار، حتی در تعبیرات روزمره ما نیز دیده می شود، می گوئیم: فلان دوست بی وفا را برای همیشه فراموش کن، یعنی همچون یک انسان فراموش شده با او رفتار نما، مهر و محبت و دیدار و دلجوئی و احوالپرسی را درباره او ترک کن و هرگز به سراغ او مرو.

این تعبیر ضمناً تاءکید دیگری است بر مسأله «تجسم اعمال» و «تناسب مجازات و جرم» چرا که نسیان قیامت سبب می شود خدا آنها را در قیامت به فراموشی بسپارد، و چه دردناک و جانکاه است این مصیبت بزرگ که خداوند رحیم و مهربان کسی را به فراموشی بسپارد و از تمام الطافش محروم کند. مفسران در اینجا تفسیرهای مختلفی برای این نسیان ذکر کرده اند که تقریباً روح همه آنها همان معنی جامع فوق است لذا نیازی به تکرار آنها نمی بینیم. ضمناً منظور از فراموش کردن لقای روز قیامت فراموش کردن لقای کلیه مسائل و حوادثی است که در آن روز تحقق می یابد، اعم از حساب و کتاب و غیر آن که همواره منکر آن بودند، این احتمال نیز دارد که منظور فراموش کردن لقای خداوند در آن روز است چرا که روز قیامت به عنوان «یوم لقاء الله» در قرآن

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۸۹

مجید معرفی شده که منظور از آن شهود باطنی است. در دنباله آیه می افزاید: «به آنها گفته می شود: جایگاه شما دوزخ است!!» (و ماواکم النار).

و اگر گمان می کنید کسی به یاری شما می شتابد قاطعانه به شما می گوئیم
 «هیچ یار و یاورى برای شما نیست» (و ما لكم من ناصرین).
 اما چرا و به چه دلیل شما گرفتار چنین سرنوشتی شدید؟ «این به خاطر آن
 است که آیات خدا را به سخریه گرفتید و زندگی دنیا شما را مغرور کرد»
 (ذلکم بانکم اتخذتم آیات الله هزوا و غرتکم الحیاة الدنیا).
 اصولاً این دو از یکدیگر جدا نیست: «غرور» و «استهزا» افراد مغرور و
 خود برتر بین که دیگران را با چشم حقارت نگاه می کنند غالباً آنها را به باد
 استهزا و سخریه می گیرند، سرچشمه اصلی غرور نیز متاع زندگی دنیا و
 قدرت و ثروت و پیروزیهای گذرا و موقت آن است که افراد «کم ظرفیت»
 را چنان غافل می سازد که حتی برای دعوت فرستادگان الهی کمترین
 ارزشی قائل نخواهند شد، و حتی زحمت مطالعه دعوت آنها را به
 خود نمی دهند.
 و در پایان آیه بار دیگر آنچه را که در آیه قبل آمده بود به تعبیر دیگری تکرار و
 تاءکید کرده، می گوید: «امروز آنها از آتش دوزخ خارج نمی شوند، و
 هیچگونه عذری از آنها پذیرفته نیست» (فالیوم لا یخرجون منها و لا هم
 یستعتبون).
 در آنجا سخن از ماوی و جایگاه ثابت آنها بود و در اینجا سخن از عدم خروج آنها
 از دوزخ است، در آنجا می فرمود یآوری ندارند، و در اینجا می گوید

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۹۰

عذری از آنها پذیرفته نمی شود، و در نتیجه راه نجاتی برای آنها نیست.
 در پایان این سوره برای تکمیل بحث توحید و معاد که بیشترین مباحث این
 سوره را در برمی گرفت، ضمن دو آیه وحدت ربوبیت و عظمت خداوند و
 قدرت و حکمت او را بیان می کند، و پنج وصف از صفات خدا را در این قسمت
 منعکس می سازد.

نخست می گوید: «پس تمام حمد و ستایش مخصوص خدا است» (فله
 الحمد).

چرا که او «پروردگار همه آسمانها، و پروردگار زمین، و پروردگار همه
 جهانیان است» (رب السموات و رب الارض رب العالمین).
 «رب» به معنی مالک و مدبر، و حاکم و مصلح است، بنابراین هر خیر و
 برکتی است از ناحیه ذات پاک او است و به همین دلیل تمام ستایشها به او باز

می‌گردد، حتی ستایش گل، و صفای چمن، و صفای نسیم، و زیبائی ستارگان ستایش او است که همه از ذات پاکش سرچشمه می‌گیرد و با لطف و عنایتش پرورش می‌یابد.

جالب اینکه یکبار می‌گوید: پروردگار آسمانها، بار دیگر پروردگار زمین، و سرانجام پروردگار همه جهان هستی و جهانیان، تا اعتقاد به ارباب انواع و خدایان مختلفی را که برای موجودات گوناگون قائل بودند درهم بکوبد، و همه را به سوی توحید ربوبی دعوت کند.

بعد از بیان توصیف ذات پاک او به مقام «حمد» و «ربوبیت» در سومین توصیف

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۹۱

می‌افزاید: «و برای او است کبریا و عظمت و علو و رفعت در آسمانها و زمین» (و له الکبریا فی السموات و الارض). چرا که آثار عظمتش در پهنه آسمان و سراسر زمین و تمام جهان آشکار است. در آیه قبل سخن از مقام ربوبیت یعنی مالکیت و تدبیر او در عالم هستی بود، و در اینجا سخن از عظمت او است که هر قدر در آفرینش آسمان و زمین دقت کنیم به این حقیقت آشناتر خواهیم شد.

و بالاخره در چهارمین و پنجمین توصیف می‌گوید: «او قادر شکست ناپذیر و حکیم علی الاطلاق است» (و هو العزیز الحکیم).

و به این ترتیب مجموعه «علم و قدرت و عظمت و ربوبیت و محمودیت» که مجموعه‌ای از مهمترین صفات و اسماء حسناى او است تکمیل می‌گردد. و گوئی اشاره به این می‌کند: له الحمد فاحمدوه، و هو الرب فاشکروا له، و له الکبریا فکبروه، و هو العزیز الحکیم فاطیعوه: «حمد از آن او است پس حمدش را بجا آورید، و پروردگار او است پس شکرش کنید، و عظمت برای او است پس او را تکبیر گوئید، و او عزیز و حکیم است پس تنها او را اطاعت کنید».

به این ترتیب سوره جاثیه که با توصیف خداوند به «عزیز و حکیم» آغاز شده با همین اوصاف پایان می‌یابد، و سراسر محتوای آن نیز گواه بر عزت و حکمت بی‌پایان او است. پروردگارا!

به کبریا و عظمتت سوگند، و به مقام ربوبیت و عزت و حکمتت سوگند که ما را در طریق اطاعت فرمانت ثابت قدم بدار.

خداوندا! هر گونه حمد و ستایش از آن تو است و هر موفقیتی نصیب

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۹۲

ماست آن هم از برکت الطاف بیکران تو است، این نعمتها را بر مامستدام دار و
افزون فرما.
بارالها! ما همه غرق احسان توئیم، توفیق ادای شکرت را مرحمت کن آمین یا
رب العالمین.

بعد ←

↑ فترت

→ قبل